

## حدود استقلال مقام قضائی بازپرس در قانون جدید کیفری

محسن طیبی

کارشناسی ارشد فقه و حقوق

سمت کارشناس حقوقی شهرداری خمین

ایمیل دانشگاه آزاد خمین: mohsen.tayebi4854@gmail.com

### چکیده

در نظام دادرسی ایران، بازپرس یکی از مقامات دادرسی است که تحقیقات مقدماتی جرائم، جمع آوری دلایل له و علیه متهم و ارزیابی این دلایل را برعهده دارد. استقلال مقام تحقیق (بازرس) از مقام تعقیب (دادستان) یکی از اصول مهم تحقق دادرسی عادلانه و رکن اصلی بی طرفی حقوق بشری در دادرسی کیفری محسوب می شود واحد بودن قاضی تحقیق و تعقیب یا مداخله دیگر مقامات قضایی در تحقیقات مقدماتی باعث تضییع حقوق دفاعی متهم می شود چون دادستان خود به عنوان نماینده جامعه طرف دعوای کیفری محسوب می شود و تعقیب متهم را برعهده دار است به وضوح مشخص است که چنین شخصی نمی تواند به دلیل فقدان وصف بی طرفی امر تحقیق، جمع آوری ادله - له یا علیه متهم را برعهده دار شود. نتایج نشان داد که با توجه به اهمیت امر تحقیقاتی مقدماتی که زیر بنای دادرسی های جزایی است، لازم است مقام تحقیق مستقل از دادستان و دادگاه و اصحاب دعوا وجود داشته باشد. متأسفانه در قانون موسوم به احیای دادرسی مصوب ۱۳۸۱ بازپرس که مقام تحقیق می باشد از استقلال کامل نسبت به دادستان برخوردار نبود و در حقیقت می توان گفت قانون موسوم به احیای دادرسی امر تعقیب و تحقیق را عملاً در دست یک نفر قرار داده بود و آن کسی نیست جز دادستان که با اعمال نظر خود، گاه می توانست در مسیر تحقیقات و اجرای عدالت قضائی دخالت نماید در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ این مشکل مرتفع گردیده و بازپرس در صدور قرار بازداشت موقت، تشدید یا تخفیف قرارهای تامین کیفری در تعیین صلاحیت، در تعیین نوع جرم یا مصادیق قانونی آن و در صدور قرارهای نهایی مثل قرار جلب به دادرسی یا منع تعقیب و... نسبت به دادستان از استقلال برخوردار بوده و در صورت حدوث اختلاف بین ایشان، مرجع حل اختلاف دادگاه است.

واژه های کلیدی: را، استقلال بازپرس، دادستان، تحقیقات مقدماتی، قرار نهایی

## ۱- مقدمه

بازپرس، دادرسی که شغل وی استنطاق از متهمین در مورد اتهام و تحقیق از مطلعین راجع به اتهام است. به طور کلی کشف جرم و ممانعت از فرار متهم از اهم وظائف وی است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۰، ۸۸) به تعبیر دیگر قاضی تحقیق یا مستنطق یا بازپرس، عبارت از صاحب منصبی است که تحقیق مقدماتی جرائم و جمع آوری دلایل له و علیه متهم به عهده او می‌باشد؛ و تحت نظارت دادستان وظایف قانونی خود را انجام می‌دهد (آخوندی، ۱۳۸۷، ۵۴)

دادستان به عنوان مقام عهده دار امر تعقیب، ریشه در قوانین ناپلئون در قرن نوزدهم دارد؛ زمانی که حاکمیت شیوه تفتیشی بر رسیدگی های جزایی، تفکیک مقام تعقیب از تحقیق را به رسمیت نمی شناخت، ولی با گذشت زمان و آشکار شدن کاستی های ناشی از عدم تفکیک مقام تحقیق از تعقیب، تفکیک میان آن دو تا حدودی پذیرفته شد. دادستان پیگرد دعوی کیفری را آغاز می کند، ولی در جرایم مهم، موضوع ادامه پیگرد به بازپرس ارجاع می شود و دادستان شخصاً بازپرسی را عهده دار نمی شود. درباره نقش واحد دادستان و قاضی تحقیق (بازپرس) در فرآیند دادرسی کیفری بود که گفته می شد: «خدای متعال، وکیل مدافع کسانی است که به وسیله قاضی دادستان محاکمه میشوند» (آلبرشت، ۲۰۰۳، ۴۳) کامباسرس در این باره معتقد بود: «لرزه بر اندام شهروند می افتد آنگاه که امر تعقیب و تحقیق در دست شخص واحدی متمرکز شود» (آشوری، ۱۳۷۹، ۱۶)

در حال حاضر دو مدل دارای بازپرس و بدون بازپرس در جهان وجود دارند. در مدل دارای بازپرس، مراحل تعقیب و تحقیق از هم تفکیک شده، اولی در اختیار دادستان و دومی در اختیار بازپرس است. برعکس در مدل بدون بازپرس هر دو وظایف تعقیب و تحقیق به دادستان واگذار شده است. بازپرس در دوره فعلی با چالش‌ها و انتقادات فراوان روبروست. تغییرات و تحولات صورت گرفته در کشورهایی چون آلمان و ایتالیا که آیین دادرسی کیفری آنها بر مبنای مدل دارای بازپرس بوده است، و نیز مدل اتخاذ شده در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی حاکی از تمایل جهانی به حذف بازپرس به عنوان قاضی‌ای که مستقیماً در تحقیقات و جمع آوری دلایل جرم شرکت کرده و جایگزینی آن با قضات ناظری است که هیچ نقشی در انجام تحقیقات نداشته و وظیفه انحصاری ایشان نظارت بر اقدامات دادستان است. این نظارت در جایی پررنگ می‌شود که اقدامات دادستان می‌تواند مخل آزادی افراد و یا حریم خصوصی ایشان باشد. برای مثال در آلمان و ایتالیا که بازپرس را از نظام قضایی خود حذف کرده‌اند، دادستان حق صدور قرار بازداشت افراد را ندارد و این مهم به عهده قضات ناظر است. این در حالی‌ست که نویسندگان لایحه آیین دادرسی کیفری ایران علیرغم چالش‌های علمی و عملی پیش روی بازپرس و تغییرات صورت گرفته در جهان همچنان به مدل دارای بازپرس معتقد هستند. (بوسفی، ۱۳۹۰، ۲۱۵)

در نخستین مقررات مربوط به دادرسی کیفری در ایران، به پیروی از قانون تحقیقات جنایی فرانسه (کد ۱۸۰۸ ناپلئون) و اصلاحات آن در سال ۱۸۵۶، بازپرس، اضافه بر عهده دار بودن امر تحقیق و گردآوری دلایل موافق و مخالف، در ردیف دیگر

اشخاص یاد شده در ماده ۱۹ به منزله ضابط دادگستری شناخته می‌شد هر چند بازپرس در بسیاری از تصمیم‌گیریهای قضایی و به ویژه قرارهای نهایی، در برابر دادستان (مقام تعقیب)، آزادی کافی و استقلال عمل دارد، ولی در مواردی که در مقام ضابط انجام وظیفه می‌کرد، تحت امر دادستان قرار داشت. در اصلاحات سال ۱۹۵۸ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه، بازپرس دیگر ضابط دادگستری شناخته نمی‌شد و در نتیجه از این جهت تحت نظارت دادستان قرار نداشت. تا پیش از انجام اصلاحات، ارجاع پرونده به بازپرس با دادستان بود و حتی می‌توانست پرونده را از بازپرس رسیدگی‌کننده پس بگیرد و به بازپرس دیگری ارجاع دهد. البته این شیوه با اعمال اصلاحات و در جهت اعطای استقلال به بازپرس منسوخ شد و بازپرس تحت نظارت یک قاضی نشسته به نام «رئیس شعبه اتهام» قرار گرفت (فتحی و دهقانی، ۱۳۸۸، ۹۱)

در مقررات دادرسی کیفری و همچنین در مقررات بین‌المللی ناظر به دادرسی عادلانه و دیگر مقرراتی که استقلال قضات را پیشبینی کرده‌اند، از استقلال، تعریفی به دست نیامده است. با وجود این، استقلال را به معنای «مصونیت از نفوذ و کنترل سیاسی و اجرایی» تعریف کرده‌اند، ولی منظور از استقلال بازپرس، گذشته از استقلال در برابر هرگونه نفوذ سیاسی و اجرایی در انجام تحقیق و جمع‌آوری ادله، مهمترین مؤلفه، استقلال در برابر دادستان (مقام تعقیب) است؛ زیرا بازپرس در سلسله مراتب قضایی، از قضات دادسرا محسوب می‌شود و دادستان بر انجام امور از سوی وی نظارت دارد. بنابراین، نبود استقلال در برابر دادستان که در مقام ایفای وظیفه مدعی العمومی، طرف دعوای کیفری محسوب می‌شود و بیطرف نخواهد بود، تحقق دادرسی عادلانه را با خدشه مواجه خواهد ساخت. (فضائلی، ۱۳۸۷، ۱۸۰)

تحقیق امری قضایی و در نتیجه نیازمند استقلال است، لذا چنانچه مقام تحقیق‌کننده (بازپرس) در امر تحقیق وابسته به دیگری باشد، نمی‌تواند تحقیق را بی‌آلایش و با فراغت انجام دهد. بر این اساس است که امکان تحمیل نظر دادستان بر بازپرس برای صدور قرار بازداشت وجود ندارد. افزون بر این، به واسطه تخصص بازپرس در کشف جرم، دادستان راساً امکان اعمال نظر مخالف با اظهارنظر نهایی بازپرس را ندارد. در نتیجه استقلال بازپرس برای تحقیق نسبت به استقلال دادیار، به نحو کامل تری در قانون پیش‌بینی شده است. (حسن زاده و صفرنیا شهری، ۱۳۹۰، ۱۶۳).

### استقلال نهاد بازپرسی در فرآیند دادرسی کیفری

دادستان به عنوان مقام عهده دار امر تعقیب، ریشه در قوانین ناپلئون در قرن نوزدهم دارد؛ زمانی که حاکمیت شیوه تفتیشی بر رسیدگیهای جزایی، تفکیک مقام تعقیب از تحقیق را به رسمیت نمی‌شناخت، ولی با گذشت زمان و آشکارشدن کاستیهای ناشی از عدم تفکیک مقام تحقیق از تعقیب، تفکیک میان آن دو تا حدودی پذیرفته شد. دادستان پیگرد دعوی کیفری را آغاز می‌کند، ولی در جرایم مهم، موضوع ادامه پیگرد به بازپرس ارجاع می‌شود و دادستان شخصاً بازپرسی را عهده‌دار نمی‌شود.

درباره نقش واحد دادستان و قاضی تحقیق (بازپرس) در فرایند دادرسی کیفری بود که گفته می‌شد: «خدای متعال، وکیل مدافع کسانی است که به وسیله قاضی دادستان محاکمه میشوند» (آلبرشت، ۴۳، ۲۰۰۳). کامباسرس در این باره معتقد بود: «لرزه بر اندام شهروند می‌افتد آنگاه که امر تعقیب و تحقیق در دست شخص واحدی متمرکز شود» (آشوری، ۱۶، ۱۳۷۹). انجام تحقیقات مقدماتی از سوی دادستان که عهده دار تعقیب متهم است، امری است که با اصل بیطرفی مقرر در اسناد بین‌المللی نیز مغایر است (آندره ساچی، ۲۲، ۲۰۰۳). ضرورت تحقیق و جمع‌آوری ادله از سوی قاضی بی طرف و مستقل، زمینه تفکیک امر تعقیب از تحقیق و انحصار تحقیق در دست قاضی بیطرفی به نام بازپرس را فراهم کرد. تحدید اختیارات دادستان در انجام تحقیقات مقدماتی در حالی صورت می‌پذیرد که در بسیاری از نظامهای قانونگذاری با وجود برخی تفاوتها شاهد افزایش اختیارات دادستان در فرایند دادرسی کیفری و در جهت تعقیب متهم هستیم. از جمله این اختیارات می‌توان به نهاد موسوم به معامله اتهام، تعلیق تعقیب، بایگانی کردن پرونده و میانجیگری اشاره کرد.

ولی این اختیارات به هیچ وجه مجوز مداخله دادستان در انجام تحقیقات مقدماتی نیست و دادستان در تحقیقات مقدماتی مداخله ای نخواهد داشت. چنین اختیاراتی در جهت ترافی شدن امر تعقیب صورت می‌پذیرد و در واقع به جهتی همچون اقرار متهم و پذیرش اتهام از سوی وی، کم اهمیت بودن جرم ارتكابی و یا موقعیت و مصالح بزه دیده، پرونده کیفری، پیش از شروع تحقیقات مقدماتی، به یکی از جهات پیشگفته بایگانی می‌شود. در نخستین مقررات مربوط به دادرسی کیفری در ایران، به پیروی از قانون تحقیقات جنایی فرانسه (کد ۱۸۰۸ ناپلئون) و اصلاحات آن در سال ۱۸۵۶، بازپرس، اضافه بر عهده دار بودن امر تحقیق و گردآوری دلایل موافق و مخالف، در ردیف دیگر اشخاص یاد شده در ماده ۱۹ به منزله ضابط دادگستری شناخته می‌شد. هرچند بازپرس در بسیاری از تصمیم‌گیریهای قضایی و به ویژه قراردادهای نهایی، در برابر دادستان (مقام تعقیب، آزادی کافی و استقلال عمل) دارد، ولی در مواردی که در مقام ضابط انجام وظیفه می‌کرد، تحت امر دادستان قرار داشت. در اصلاحات سال ۱۹۵۸ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه، بازپرس دیگر ضابط دادگستری شناخته نمی‌شد و در نتیجه از این جهت تحت نظارت دادستان قرار نداشت. تا پیش از انجام اصلاحات، ارجاع پرونده به بازپرس با دادستان بود و حتی می‌توانست پرونده را از بازپرس رسیدگی کننده پس گیرد و به بازپرس دیگری ارجاع دهد. البته این شیوه با اعمال اصلاحات و در جهت اعطای استقلال به بازپرس منسوخ شد و بازپرس تحت نظارت یک قاضی نشست به نام «رئیس شعبه اتهام» قرار گرفت (آشوری، ۳۲، ۱۳۷۹). همین امر باعث شد تا بازپرس از مصونیت شغلی بیشتری بهره مند شود. در قانون اصول محاکمات جزایی ۱۲۹۰، بازپرس از برخی جهات از جمله هنگام شروع به انجام تحقیقات و اجرای درخواست قانونی دادستان در انجام تحقیقات تابع نظر دادستان بود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، اختیارات بازپرس و دادستان از منظر شرعی مورد تردید واقع شد تا اینکه در سال ۱۳۷۳ با تمسک به دلایلی همچون غیرشرعی بودن اختیارات و اقدامات بازپرس و دادستان (کشاورز، ۶۵

(۱۳۷۸) به لحاظ عدم اطلاق وصف قاضی بر آنها و نیز به منظور مراجعه مستقیم به قاضی و کوتاه کردن فرایند دادرسی کیفری و همچنین رفع مشکل انکار اقرار صورت پذیرفته در دادرسی از سوی متهمان در دادگاه و در نتیجه بهبود رسیدگی دادرسی (نهاد ارزشمند و دیرینه دادرسی با تصویب قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب در سال ۱۳۷۳ از نظام قضایی کشور حذف شد. و امور مربوط به پیگرد، تحقیق، دادرسی و صدور حکم، در اختیار قاضی واحد (قاضی دادگاه عمومی یا عام) قرار گرفت و امور مربوط به آن در مرجع واحدی به نام دادگاه عمومی مورد رسیدگی واقع می شد. ایرادهای ناشی از خلأ وجود دادرسی در مدت زمانی نزدیک به یک دهه اجرای قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳، باعث شد تا در سال ۱۳۸۱ و بر پایه قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب، نهاد دادرسی بار دیگر در نظام قضایی کشور تبلور یابد. این قانون کوشید تا برخی از خلأهای ناشی از نبود دادرسی را از میان ببرد، ولی پیشبینی مقرراتی جامع درباره چگونگی تعقیب و انجام تحقیقات مقدماتی و روابط میان بازپرس و دادستان و حفظ بیطرفی بازپرس، مستلزم تصویب قانون آیین دادرسی کیفری جامع و کاملی است که در عین جامعیت، با نگاه به تحولات دادرسی در جهت تضمین دادرسی عادلانه و منصفانه و همچنین متناسب با شرایط اجتماع ایران تدوین شده باشد.

### استقلال بازپرس

در مقررات دادرسی کیفری و همچنین در مقررات بین المللی ناظر به دادرسی عادلانه و دیگر مقرراتی که استقلال قضات را پیشبینی کرده اند، از استقلال، تعریفی به دست نیامده است. با وجود این، استقلال را به معنای «مصونیت از نفوذ و کنترل سیاسی و اجرایی» تعریف کرده اند (فضائلی، ۱۸۰: ۱۳۸۷)، ولی منظور از استقلال بازپرس، گذشته از استقلال در برابر هرگونه نفوذ سیاسی و اجرایی در انجام تحقیق و جمع آوری ادله، مهمترین مؤلفه، استقلال در برابر دادستان (مقام تعقیب) است؛ زیرا بازپرس در سلسله مراتب قضایی، از قضات دادرسی محسوب می شود و دادستان بر انجام امور از سوی وی نظارت دارد. بنابراین، نبود استقلال در برابر دادستان که در مقام ایفای وظیفه مدعی العمومی، طرف دعوای کیفری محسوب می شود و بیطرف نخواهد بود، تحقق دادرسی عادلانه را با خدشه مواجه خواهد ساخت. از این رو، در همین جهت به لحاظ تعدیاتی ناشی از مرسومالید بودن دادستان به حقوق دفاعی متهمان در عصر استبداد و در جهت اعتباربخشی به جایگاه بازپرس و مصونیت شغلی وی، متن نخستین پیش نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که محصول مشارکت اندیشمندان زمان خود بود با درکی درست از جایگاه قاضی تحقیق مستقل و اثر آن در تحقق دادرسی عادلانه، درصدد تأمین امنیت شغلی بازپرس برآمد. اصل یکصد و سی و نهم، نخستین پیش نویس رسمی قانون اساسی با قلمداد کردن بازپرس در زمره قضات نشسته، اینگونه مقرر می کرد: «قاضی نشسته را نمی توان از مقامی که شاغل آن است، به طور موقت یا دائم و بدون محاکمه و ثبوت تقصیر، منفصل

کرد یا سمتش را بدون رضای او تغییر داد. بازپرسان در زمره قضات نشسته محسوب می شوند» (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ۲۲۹). هرچند در بازنگریهای بعدی و در نهایت، در قانون اساسی مصوب، قسمت اخیر این اصل حذف شد، ولی از درج چنین متنی در نخستین پیشنویس قانون اساسی می توان به اهمیت جایگاه و شأن بازپرس مستقل و تأثیر آن در تضمین حقوق دفاعی متهم و در نهایت، تحقق دادرسی عادلانه پی برد. شایان ذکر است که در جهت تضمین هرچه بیشتر استقلال بازپرس در ماده پنجاه قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه مقرر شده است: «بازپرس که از میان قضات دادگاه انتخاب می شود، مطابق با تشریفات انتصاب قضات نشسته منصوب می شود». استقلال بازپرس از دادستان را می توان در یک بررسی کلی از جهت انحصار انجام تحقیقات مقدماتی توسط بازپرس و استقلال وی در انجام تحقیقات و جمع آوری ادله، صدور قرارهای تأمین کیفری و به خصوص قرار بازداشت متهم و نیز صدور قرارهای نهایی بررسی کرد.

### استقلال بازپرس نسبت به دادستان

استقلال مقام تحقیق از مقام تعقیب، یکی از جلوه های مهم تحقق دادرسی عادلانه و از مظاهر اصل بی طرفی در دادرسی کیفری محسوب می شود. دادستان مأمور تعقیب است (ماده ۱۱ ق.ج.آ.د.ک.) و بازپرس، مسئول تحقیق می باشد. (یعقوبی، ۱۳۸۲، ۴۱) (ماده ۹۲ ق.ج.آ.د.ک.) وحدت مقام تعقیب و تحقیق و اعطای اختیارات به شخص واحد، باعث تضییع حقوق دفاعی متهم خواهد شد؛ زیرا دادستان به عنوان نماینده جامعه، طرف دعوای کیفری محسوب می شود و تعقیب متهم را عهده دار است. روشن است که چنین شخصی نمی تواند به دلیل فقدان وصف بی طرفی، امر تحقیق و جمع آوری ادله -له یا علیه متهم- را عهده دار می شود. بنابراین در نظام های کیفری که تحقیقات مقدماتی بر عهده دادرست، در جهت تفکیک مقام تعقیب از تحقیق تا جایی پیش رفته اند که ارجاع امر تحقیق، صدور قرار بازداشت موقت و توزیع پرونده را نیز از دادستان سلب و به قاضی دادگاه واگذار کرده اند. همچنین، ارزیابی ادله و گرفتن تصمیم نهایی درباره پرونده و سرنوشت متهم، به دست قاضی دادگاه سپرده شده است.

در گذشته و حتی در قانون تحقیقات جنایی فرانسه (کد ۱۸۰۸ ناپلئون) بازپرس همانند پلیس، ضابط دادگستری تلقی می شد، به همین مناسبت قاضی تحقیق در طول مدت تحقیقات مقدماتی و به اعتبار ضابط بودنش از استقلال و آزادی لازم برخوردار نبود و برای مثال دادستان پرونده را بین بازپرسان متعددی که در یک حوزه قضایی انجام وظیفه می نمودند تقسیم می کرد و حق استرداد پرونده ارجاعی از بازپرس نا مطلوب نیز با دادستان بود. (مومنی، ۱۳۸۳، ۲۷)

قانون آیین دادرسی کیفری ۱۲۹۰، با الهام از قانون تحقیقات جنایی فرانسه (کد ناپلئون ۱۸۰۸) بازپرس را ضابط دادگستری و تحت ریاست فائده داغدستان قرار داده بود و فقط در نهایت امر یعنی به هنگام صدور قرارهای نهایی بازپرس از استقلال لازم برخوردار بود و در صورت اختلاف بین او و دادستان حل اختلاف بر عهده ی دادگاه نهاده شده بود.

برابر قانون آیین دادرسی کیفری ۱۲۹۰ و ماده ۳۳ اصلاحی مورخه ۱۳۱۱/۰۷/۱۲ در اموری که به مستنطق ارجاع می شود برای دادستان حق نظارت و دادن تعلیمات لازمه را پیش بینی کرده بود. همچنین دادستان حق داشت در جریان تحقیقات مقدماتی قرار گرفته بدون اینکه بتواند آن را متوقف کند. (ماده ۳۶) در خصوص قرار بازداشت موقت بازپرس راسا حق صدور قرار بازداشت موقت را داشت و چنانچه دادستان با آن موافق نبود، حل اختلاف توسط دادگاه انجام می شد. با انحلال دادرسی و تاسیس مجدد آن در سال ۱۳۸۱ اختیارات و استقلال بازپرس با کاهش قابل ملاحظه ای مواجه شد از جمله چنانچه بازپرس راسا مبادرت به صدور قرار بازداشت موقت نماید و دادستان با آن مخالف باشد نظر دادستان متبع و لازم الاجراست بدون اینکه برابر قانون سابق برای نظر بازپرس اعتبار و حق اختلاف قائل شود.

همچنین فک قرار بازداشت موقت نیز باید با موافقت دادستان باشد. در حقیقت می توان گفت در قانون سال ۸۱ امر تعقیب و تحقیق را عملاً در دست یک نفر قرار داده است و آن کسی نیست جز دادستان که با اعمال نظر خود، گاه می تواند در مسیر تحقیقات و اجرای عدالت قضایی مانع ایجاد کند لذا می توان گفت در نظام قضایی ایران بازپرس از استقلال کامل نسبت به دادستان برخوردار نیست.

با عنایت به ماده ۹۳ ق.ج.آ.د.ک. می توان دریافت که بازپرس دارای استقلال نسبی در برابر دادستان بوده و حق مخالفت با نظر دادستان را دارد. که از جمله مواردی که موید استقلال بازپرس از دادستان است اختلافاتی استه بازپرس با دادستان پیدا می کند. در جریان انجام تحقیقات، بازپرس می تواند عنداللزوم مبادرت به صدور قرارهای اعدادی یا نهایی نماید. از میان این تصمیمات صرفاً آن دسته از قرارهایی که در مواد ۲۶۴ الی ۲۶۶ ق.ج.آ.د.ک. اشاره شده است؛ باید به تایید دادستان برسد. برخلاف دادیار که کلیه قرارهای وی باید به تایید دادستان برسد. این قرارها عبارتند از: قرار منع تعقیب، موقوفی تعقیب، عدم صلاحیت، بازداشت موقت، تشدید تامین، تامین خواسته، قرار اناطه. (مهجری، ۱۳۸۱، ۲۱۸)

### استقلال بازپرس در برابر دادگاه

نظر به اینکه بازپرس از مقامات دادرسی و دادرسی نیز در معیت دادگاه انجام وظیفه می کند لذا بازپرس در برابر دادگاه هیچ گونه استقلالی نداشته و در موارد اختلاف فی ما بین بازپرس و دادستان به ناچار باید از تصمیمات دادگاه تبعیت کند که مواد

۲۷۱، ۲۶۹، ۲۴۱، ۲۴۰ و ۲۷۲ و... نیز متضمن این امر است. از این جهت مثلا چنانچه دادستان از بازپرس تقاضای صدور قرار بازداشت موقت متهم را بنماید و بازپرس این درخواست را رد کند حل اختلاف برعهده دادگاه خواهد بود.

بدیهی است در صورتی که دادگاه رسیدگی کننده موافق با صدور قرار بازداشت موقت باشد، بازپرس مکلف به صدور قرار مذکور خواهد بود، نتیجه این مصوبه نقض استقلال قضایی بازپرس و تکلیف به اتخاذ تصمیمی است که بازپرس آن را موافق وجدان قضایی خویش یا اوضاع و احوال قضیه نمی بیند. در حقیقت اینجا بازپرس همانند یک کارمند اداری است که مکلف به تبعیت از دستور مافوق است.

همچنین ماده ۲۷۶ ق.ج.آ.د.ک. آورده است: ((در صورت نقض قرار منع تعقیب و صدور قرار جلب به دادرسی توسط دادگاه، بازپرس مکلف است متهم را احضار و موضوع اتهام را به او تفهیم کند و با اخذ آخرین دفاع وتامین مناسب از وی، پرونده را به دادگاه ارسال نماید.)) و در ماده ۲۷۷ نیز پیرامون نقض قرار موقوفی تعقیب مقرر شده است: ((در صورت نقض قرار موقوفی تعقیب، بازپرس مطابق مقررات و صرف نظر از جهتی که علت نقض قرار موقوفی تعقیب است، به پرونده رسیدگی و با انجام تحقیقات لازم، تصمیم مقتضی اتخاذ می کند.))

فلسفه استقلال قاضی تحقیق از دادگاه آن است که قاضی تحقیق مسئولیت تحقیقات را بر عهده داشته و چنانچه قرار جلب متهم به دادرسی را صادر نموده باشد، با قرار گرفتن در مقام صدور حکم نیز مسلما بر نظر خود پای بند بوده و متهم را مجرم دانسته و علیه وی رای می دهد که این امر برخلاف حقوق دفاعی متهم و عدالت است.

به استناد بند "ت" ماده ۴۲۱ ق.ج.آ.د.ک. اظهار نظر ماهوری در یک موضوع جزایی از جهات رد دادرسی بوده و براین اساس با اظهار نظر از سوی قاضی تحقیق در دادسرا وی نمی تواند در خصوص همان موضوع در دادگاه اقدام به رسیدگی در همان پرونده و نهایتا صدور حکم نماید.

چنانچه پس از صدور کیفر خواست، تحقیقات ناقص باشد در قانون جدید دو حالت پیش بینی شده و این امر نیز حاکی از استقلال مقام تحقیق از مقام تعقیب است:

۱- هرگاه پرونده در دادگاه کیفری دو مطرح باشد و دادگاه تحقیقات را ناقص بداند، دادگاه علاوه بر رسیدگی به ادله مندرج در کیفر خواست یا ادله مورد استفاده طرفین، هرگونه تحقیق یا اقدامی که برای کشف حقیقت لازم است را با قید جهت ضرورت انجام می دهد. (ماده ۳۶۲ ق.ج.آ.د.ک.)

۲- هرگاه پرونده در دادگاه کیفری یک مطرح باشد و دادگاه تحقیقات را ناقص بداند، این دادگاه ضمن صدور قرار رفع نقص، پرونده را نزد دادسرای صادر کننده کیفر خواست ارسال می نماید تا پس از انجام دستور دادگاه، آن را بدون اظهار نظر اعده کند. (بند الف ماده ۳۸۹ ق.ج.آ.د.ک.) (علوی، ۱۳۹۴، ۵۲)



### آثار استقلال مقام تحقیق نسبت به دادگاه

۱- چنانچه قاضی تحقیق عنوان مجرمانه ای را احراز کند و کیفرخواست بر مبنای آن صادر شود اما دادگاه، عنوان مجرمانه دیگری را احراز نماید، دادگاه نباید کیفرخواست را نقض کرده و جهت صدور کیفرخواست بر مبنای عنوانی که خودش تشخیص می دهد، پرونده را به دادسرا اعاده دهد زیرا مقام تحقیق نیز حق احراز عنوان مجرمانه به صورت مستقل را دارد. بنابراین دادگاه رسیدگی را براساس عنوانی که خودش احراز می کند انجام می دهد. بر همین اساس ماده ۲۸۰ ق.ج.آ.د.ک. مقرر داشته است: ((عنوان اتهامی که در کیفرخواست ذکر می شود، مانع از تعیین عنوان صحیح قانون توسط دادگاه نیست. در صورتی که مجموع اعمال ارتكابی متهم در نتیجه تحقیقات دادسرا روشن باشد و دادگاه فقط عنوان اتهام را نادرست تشخیص دهد، مکلف است اتهام جدید را به متهم تفهیم، تا از اتهام انتسابی مطابق مقررات دفاع کند و سپس مبادرت به صدور رای نماید.)) البته در مورد نحوه دفاع نماینده دادسرا، ابهام وجود دارد زیرا مثلا چنانچه دادسرا، عنوان ((خیانت در امانت)) را احراز کند اما دادگاه، عنوان ((سرقت)) را احراز نماید، چنانچه نماینده دادسرا بخواهد از عنوان خیانت در امان دفاع کند با عنوانی که دادگاه به متهم تفهیم می کند تعارض دارد و اگر بخواهد از عنوان سرقت دفاع کند، به آن اعتقادی ندارد. به هر حال اگر نماینده دادسرا و دادگاه به توافق برسند ایرادی به وجود نمی آید و اگر هر کدام به عنوان احراز شده توسط خودشان اصرار کنند، به نظر می آید که دادسرا باید از نظر دادگاه که مقامی بالاتر است تبعیت کند. (زراعت، ۱۳۹۳، ۴۸-۴۶)

۲- ممکن است دادگاه، تحقیقات دادسرا را ناقص تشخیص دهد که برای رفع نقص تحقیقات دو راه وجود دارد؛ یک راه، آن است که خودش تحقیقات را تکمیل کند و راه دیگر آن است که انجام تحقیقات را از دادسرا بخواهد اما در این حالت، حق دخالت ندارد و می تواند به دادسرا نیابت بدهد مشروط بر اینکه قانون این اجازه رو داده باشد. به هر حال دادگاه حق ندارد در تحقیقات دادسرا و نحوه انجام آن دخالت کند و بالاتر بودن دادگاه نسبت به دادسرا منحصر به مواردی است که قانون پیش بینی کرده است و گرنه مقام تحقیق و مقام صدور رای، استقلال کامل ندارد. البته در جرایم در صلاحیت دادگاه کیفری یک، به دلیل صلاحیت ذاتی و اختصاصی بازپرس در انجام تحقیقات مقدماتی مربوط به جرایم، در صورت ناقص دانستن تحقیقات مقدماتی توسط دادگاه کیفری یک، لزوما تکمیل کننده تحقیقات ناقص، بازپرس مربوطه می باشد و دادگاه حق تکمیل تحقیقات را ندارد. بر همین اساس بند "الف" ماده ۳۸۹ ق.ج.آ.د.ک. در این باره چنین مقرر داشته است: ((در صورتی که تحقیقات ناقص باشد، قرار رفع نقص صادر می کند و پرونده را نزد دادسرای صادر کننده کیفرخواست می فرستد تا پس از انجام دستور دادگاه، آن را بدون اظهار نظر اعادع کند.))

۳- چنانچه قاضی دادگاه قبلا در دعوا اظهار نظر ماهری کرده باشد، حق دخالت در صدور رای نخواهد داشت زیرا نظر وی به عنوان مقام تحقیق، استقلال تصمیم گیری وی به عنوان مقام صدور رای را مخدوش می سازد. (بند "ت" ماده ۴۲۱ ق.ج.آ.د.ک.)

۴- زمانی که دادسرا، تحقیقات خود را تکمیل نموده و کیفر خواست صادر می کند، دعوا در اختیار دادگاه قرار می گیرد و دادسرا از هرگونه دخالتی ممنوع است؛ بنابراین نمی تواند کیفر خواست ارسالی به دادگاه را مسترد کند یا درخواستی را خارج از آنچه که در کیفر خواست آمده است، از دادگاه بخواهد یا شیوه خاصی را به دادگاه تحمیل نماید. با این وجود ارائه دلیل جدید در دادگاه ممنوعیتی ندارد و دلیل جدید، دعوای جدید محسوب نمی شود. به همین دلیل ماده ۲۸۲ ق.ج.آ.د.ک. مقرر داشته است: ((دادستان نمی تواند پس از ارسال پرونده به دادگاه از اصل اتهام یا ادله آن عدول و براین اساس کیفر خواست را مسترد یا اصلاح کند و فقط می تواند دلایل جدید له یا علیه متهم را که کشف یا حادث می شود به دادگاه اعلام کند.))

### نتیجه گیری

دادستان یا مدعی العموم مقام قضائی است که افراد را رسماً به ارتکاب جرم متهم می کند و در دادگاه تحت تعقیب قرار می دهد. در اصطلاح دادگستری ایران دادستان شخصی است که بر اداره دادسرا ریاست می کند و عالیترین مقام دادسراست. نظارت بر ضابطین دادگستری از حیث وظایفی که به عنوان ضابط بر عهده دارند نیز با دادستان است. دادستان یا مدعی العموم برای حفظ حقوق عامه و نظارت بر حسن اجرای قوانین و تعقیب کیفری بزهکاران موافق مقررات قانون انجام وظیفه می کند. دادستان به نام جامعه، جرائم را تحت تعقیب قرار می دهد. ارجاع پرونده به بازپرس و اظهارنظر در مورد کلیه قرارهای دادیار و قرارهای منع تعقیب، موقوفی تعقیب، صدور کیفر درخواست حضور در دادگاه مربوطه، از جمله وظایف و اختیارات دادستان است. قضاوت دادگاه را قاضی من بیدالحکم (قاضی نشسته) و قضاوت دادسرا را در قدیم قاضی ایستاده نیز می گفتند. دادستان نسبت به جریان امور دادگاه هائی که نزد آنها ماموریت دارد نظارت داشته و مراقبت می کند که قوانین و مقررات نقص نمی شود؛ دادستان در قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران دارای وظایف و اختیارات متعددی می باشد. از جمله وظایف دادستان در قانون آیین دادرسی کیفری، وظایف او در قانون مجازات اسلامی، در ارتباط با اجرا و امور زندانیان، در امور بین الملل و در خصوص امور حسبی و سایر امور وزارتخانه ها و سازمان ها است. در حقوق ایران دعوای عمومی منحصرأ توسط دادستان به اجرا گذاشته می شود و دادسرا زیر نظر قوه قضاییه است نه قوه مجریه، اما در حقوق فرانسه دادسرا نماینده قوه مجریه است لیکن در صورت دادستان در حقوق ایران و فرانسه مجری دعوای عمومی می باشد. در ق.ج.آ.د.ک. مصوب ۱۳۹۲ وظایف و

اختیارات دادستان در مواد ۶۴ الی ۸۸ این قانون بیان گردیده و جهات شروع به تعقیب از سوی دادستان نیز برابر ماده ۶۴ قانون جدید، مشتمل بر ((شکایت شاکی یا مدعی خصوصی، اعلام و اخبار ضابطان دادگستری، مقامات رسمی یا اشخاص موثق و مطمئن، وقوع جرم مشهود در برابر دادستان و بازپرس، اظهار و اقرار متهم و اطلاع دادستان از وقوع جرم به طرق قانونی دیگر)) مقرر شده است. ق.ج.آ.د.ک. ضمن انجام تغییرات گسترده در فرایند تحقیقات مقدماتی و دادرسی کیفری، با حذف قاضی تحقیق و قاضی تحکیم، بر نقش و اهمیت نهاد دادستانی و بخش های متبوعه آن (بازپرسی، دادرسی و...) تاکید نموده است. ضابطان دادگستری، به ترتیب پیش گفته طبق ماده ۲۲ این قانون تحت آموزش، ریاست و نظارت دادستان قرار دارند و نقش سایر مقامات قضایی صرفاً نظارتی است. حق نظارت در امور ارجاعی به بازپرس (ماده ۷۳)، نظارت بر تحقیقات ماده ۷۴ دستور لازم برای حفظ آثار و علائم، جمع آوری ادله وقوع جرم و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم، قبل از حضور و مداخله بازپرس از سوی دادستان (ماده ۷۷)، صدور قرار ترک تعقیب وسط دادستان در پی درخواست شاکی قبل از صدور کیفرخواست در جرائم قابل گذشت (ماده ۷۹) حق تعلیق تعقیب متهم با اخذ تأمین مناسب و صدور دستورات قهری از سوی دادستان نسبت به وی (ماده ۸۱) و اجرای احکام کیفری در قالب معاونت اجرای احکام (ماده ۴۸۴) از زمره ی تکالیف و اختیارات دادستان در قانون جدید بر شمرده شده است. که می توان نتیجه گرفت دایره اختیارات دادستان و بازپرس در قانون جدید نسبت به قانون قدیم بیشتر است.

با توجه به مباحث گفته شده مشخص گردید که بازپرس به عنوان اصلیتین مقام تحقیق بوده و به دلالت ماده ۹۲ ق.آ.د.ک. تحقیقات مقدماتی کلیه جرائم به عهده بازپرس است و اوست که پس از ارزیابی دلایل در صورت احراز وقوع بزه و انتساب آن به متهم نسبت به احضار و عنداللزوم جلب، اقدام و با استماع دفاعیات او نسبت به اتخاذ تصمیمات قضایی اعدادی و تکمیل کننده و یا نهائی مبادرت می نماید و پرونده را پس از انجام تصمیم قضایی به نظر دادستان می رساند در قانون جدید برای بازپرس در چند مورد تبعیت از نظر دادستان و در چند مورد اختلاف با نظر دادستان و اصرار به نظر خود پیش بینی گردیده است. (استقلال نسبی) بازپرس در برابر اصحاب دعوا مستقل است و در برابر دادگاه هیچگونه استقلالی ندارد و تابع محض تصمیمات دادگاه می باشد. با توجه به اینکه اجرای عدالت کیفری جز در موارد استثنایی و جرائم کم اهمیت بدون انجام تحقیقات مقدماتی غیرممکن است بنابراین ضروری است که قاضی تحقیق مستقل از مقام تعقیب باشد تا بتواند به گونه ای عمل کند که کلیه حقوق و آزادیهای فردی مندرج در قانون اساسی و اسناد و تعهدات بین المللی تأمین گردد.

استقلال مقام تحقیق از مقام تعقیب، یکی از جلوه های مهم تحقق دادرسی عادلانه و از مظاهر اصل بی طرفی در دادرسی کیفری محسوب می شود. دادستان مامور تعقیب است (ماده ۱۱ ق.ج.آ.د.ک.) و بازپرس، مسئول تحقیق می باشد. (ماده ۹۲ ق.ج.آ.د.ک.) وحدت مقام تعقیب و تحقیق و اعطای اختیارات به شخص واحد، باعث تضییع حقوق دفاعی متهم خواهد شد؛ زیرا

دادستان به عنوان نماینده جامعه، طرف دعوی کیفری محسوب می شود و تعقیب متهم را عهده دار است. روشن است که چنین شخصی نمی تواند به دلیل فقدان وصف بی طرفی، امر تحقیق و جمع آوری ادله -له یا علیه متهم-را عهده دار می شود. بنابراین در نظام های کیفری که تحقیقات مقدماتی بر عهده دادسراست، در جهت تفکیک مقام تعقیب از تحقیق تا جایی پیش رفته اند که ارجاع امر تحقیق، صدور قرار بازداشت موقت و توزیع پرونده را نیز از دادستان سلب و به قاضی دادگاه واگذار کرده اند. همچنین، ارزیابی ادله و گرفتن تصمیم نهایی درباره پرونده و سرنوشت متهم، به دست قاضی دادگاه سپرده شده است.

با انحلال دادسرا و تاسیس مجدد آن در سال ۱۳۸۱ اختیارات و استقلال بازپرس با کاهش قابل ملاحظه ای مواجه شد از جمله چنانچه بازپرس راسا مبادرت به صدور قرار بازداشت موقت نماید و دادستان با آن مخالف باشد نظر دادستان متبع و لازم الاجراست بدون اینکه برابر قانون سابق برای نظر بازپرس اعتبار و حق اختلاف قائل شود. با عنایت به ماده ۹۳ ق.ج.آ.د.ک. می توان دریافت که بازپرس دارای استقلال نسبی در برابر دادستان بوده و حق مخالفت با نظر دادستان را دارد. که از جمله مواردی که موید استقلال بازپرس از دادستان است اختلافاتی است که بازپرس با دادستان پیدا می کند. در جریان انجام تحقیقات، بازپرس می تواند عنداللزوم مبادرت به صدور قرارهای اعدادی یا نهایی نماید. از میان این تصمیمات صرفاً آن دسته از قرارهایی که در مواد ۲۶۴ الی ۲۶۶ ق.ج.آ.د.ک. اشاره شده است؛ باید به تایید دادستان برسد. برخلاف دادیار که کلیه قرارهای وی باید به تایید دادستان برسد. این قرارها عبارتند از: قرار منع تعقیب، موقوفی تعقیب، عدم صلاحیت، بازداشت موقت، تشدید تامین، تامین خواسته، قرار اناطه.

جز در مورد بند ۶۵ به ویژه در صورت اعتقاد یکی از طرفین به صلاحیت دادگاه عمومی و دیگری به صلاحیت دادگاه انقلاب، و یا اختلاف طرفین در نوع جرم به موجب ماده ۲۷۲ ق.ج.آ.د.ک. حل اختلاف با دادگاه کیفری دویی است که دادسرا در معیت آن انجام وظیفه می کند.

#### پیشنهادها

۱. جهت استقلال مقام تحقیق و جلوگیری از نفوذ و فشار و اعمال نظر بی مورد دادستان مقام تحقیق باید از زیرمجموعه دادسرا خارج و حتی شعب محل فعالیت بازپرس نیز جداگانه تعیین گردد.

۲. به جهت رعایت تساوی سلاح ها حق تعیین قاضی تحقیق باید از سوی دادستان سلب و این امر به رئیس دادگاه عمومی و انقلاب محول گردد.

۳. نظر به اینکه تحقیقات مقدماتی مرحله ای است که اقدامات اولیه و ضروری و فوری در ممانعت از انهدام و امحای آثار جرم بسیار موثر است بنابراین می طلبد که قاضی تحقیق که با ظرافت عهده دار امر تحقیق می باشد از هر گونه اقدامی که موجب

تعویق پرونده می گردد اجتناب نماید و ضرورت تسریع در انجام دادن تحقیقات نیز در ماده ۹۴ قانون جدید تصریح شده بود که مستنطق در تحصیل و جمع آوری اسباب و دلایل جرم نباید به هیچ وجه تعویق را جایز بداند.

## منابع

- آخوندی، م.، ۱۳۸۴، آئین دادرسی کیفری، تهران، نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چ هشتم، ج ۲.
- آشوری، م.، ۱۳۷۹، آیین دادرسی کیفری، ج ۲ انتشارات سمت چاپ اول.
- حبیبی تبار، ج.، ۱۳۸۱، گام به گام با نهاد دادرسی (قم، انتشارات نشر گام به گام)، چاپ اول.
- خالقی، علی، ۱۳۹۴، آیین دادرسی کیفری، تهران، شهر دانش.
- دادیار، ه.، ۱۳۹۲، جایگاه دادستان در سیاست جنایی نوین و الزامات دادرسی عادلانه، فقه و حقوق اسلامی
- دروشی هویدای، ی.، ۱۳۹۱، بازشناسی جایگاه و اعتبار تصمیمات دادیار در نظام قضایی ایران، حقوقی دادگستری سال ۷۶، شماره ۷۹.
- رحمدل، منصور، ۱۳۹۳، آیین دادرسی کیفری، ج ۳، تهران، دادگستر.
- زراعت، ع.، ۱۳۹۳، آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
- شاملو احمدی، م. ح.، ۱۳۸۳. دادرسی و تحقیقات مقدماتی، چاپ اول، تهران، نشر دادیار.
- فتحی، م. و دهقانی، ع.، ۱۳۸۸، استقلال بازپرس در انجام تحقیقات مقدماتی و تاثیر آن در تحقق دادرسی عادلانه، فقه و حقوق، ۵ (۲۰).
- فضائی، م.، ۱۳۸۷، دادرسی عادلانه محاکمات کیفری بینالمللی، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی، چاپ اول.
- گلدوست جویباری، رجب، ۱۳۹۳، آیین دادرسی کیفری، چاپ سوم، تهران، جنگل جاودانه.
- مهاجری، ع.، ۱۳۸۱. آیین رسیدگی در دادرسی، چاپ اول، تهران، انتشارات فکرسازان.
- یعقوبی، ع.، ۱۳۸۲. نحوه رسیدگی به جرائم در دادرسی و دادگاههای دادگستری، چاپ ششم، تهران، انتشارات فردوسی.
- یوسفی، ا.، ۱۳۹۰، بررسی تمایل جهانی به حذف «بازپرس» مطالعات حقوقی، شماره ۲